

مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۱۲، شماره ۱، بهار ۱۳۹۹

(از ص ۱۳۹ تا ص ۱۵۹)



10.22059/jarcs.2020.261673.142595

Print ISSN: 2676-4288- Online ISSN: 2251-9297

<https://jarcs.ut.ac.ir>

An Historical and Archaeological Approach to the Islamic Site of Anda-jin

Mostafa Rezaei

Ph. D Candidate in Archeology, University of Bu-Ali Sina, Hamedan

Maryam Mohammadi

Assistant Professor, Department of Archeology, University of Bu-Ali Sina, Hamedan

Received: 8 July, 2018; Accepted: 9 May, 2020

Abstract

The Islamic site of Anda-jin is one of the most prominent and extensive sites from the Islamic period of Hamadan-Bahar plain, located 8 kilometers north of Hamadan in the fertile Quraq plain. The purpose of this research is to study the historical geography, cultural background and archaeological findings of the site. Studying and analyzing the archaeological findings obtained from the site and its correspondence with the written sources is the most important issue to be addressed. According to the abundance of pottery found, such as tiles and architectural remains, the site dates back to the sixteen and eighteen centuries AH. Archaeological, historical references and geographers reports of the Islamic period — such as those on Marje Gharatkin, Dai-Marje, Ghorogh and Andaei Meadow — indicate that this region may have been a large settlement (town) in the Ilkhanid period and perhaps there has been a military camp in the western parts of the country called “New Hamadan” or “Isin-Qotlogh”.

Keywords: Islamic site, Anda-jin, Ilkhans, Historical studies, Archeological studies.

مطالعه تاریخی و باستان‌شناسی محوطه اسلامی آنداجین همدان

مصطفی رضائی

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان

مریم محمدی*

استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۲۰

چکیده

محوطه آنداجین یکی از محوطه‌های شاخص و وسیع دوره اسلامی دشت همدان - بهار است که در ۸ کیلومتری شمال شهر همدان در دشت حاصلخیز قُرق قرار گرفته است. این پژوهش باهدف مطالعه جغرافیای تاریخی، پیشینه فرهنگی و یافته‌های باستان‌شناسی برجای‌مانده از محوطه به‌صورت مطالعات میدانی (بازدید و بررسی از سطح محوطه توسط نگارندگان) و مطالعات کتابخانه‌ای انجام پذیرفت. مطالعه و تحلیل یافته‌های باستان‌شناسی برجای‌مانده از محوطه و انطباق آن با منابع مکتوب، مهم‌ترین مسئله‌ای است که در جریان این پژوهش باید به آن پاسخ داده شود. با توجه به فراوانی یافته‌های سفالی، بقایای کاشی و معماری قرن ششم تا هشتم ه.ق. در سطح وسیعی از محوطه و همچنین با توجه به اشاره مورخان و جغرافی‌نویسان دوره اسلامی (با اسامی مختلف از قبیل مرج قراتکین، دای مرج، قُرق، چمن آندایی و...) به تحولات منطقه در این برهه زمانی، احتمالاً این مکان در دوره ایلخانی به‌عنوان یک محوطه وسیع استقرار (شهرک) و شاید هم اردوگاه نظامی در بخش‌های غربی کشور با نام «همدان نو» و «ایسین قتلغ» مطرح بوده است.

واژه‌های کلیدی: محوطه اسلامی آنداجین، ایلخانی، مطالعات تاریخی و باستان‌شناسی.

۱. مقدمه

مطالعه و بررسی محوطه‌های تاریخی بر اساس اشارات مورخان و جغرافی نویسان دوره اسلامی و بقایای مادی و فرهنگی برجای مانده از آن‌ها، سهم به‌سزایی در روشن نمودن پیشینه فرهنگی، رشد و توسعه محوطه، حوزه گیرش و ارتباط آن با سایر مراکز، به‌خصوص با مراکز اصلی، از اهمیت شایانی در مطالعات جغرافیای تاریخی و باستان‌شناسی برخوردار است. علی‌رغم اشاره به وضعیت برخی از این محوطه‌ها در منابع تاریخی و وجود داده‌های فرهنگی فراوان در سطح منطقه مورد مطالعه، برنامه مطالعاتی هدفمند و جدی جهت مطالعه دقیق‌تر برخی از این محوطه‌ها صورت نگرفته است. در اثر این بی‌توجهی، خصوصیات و وضعیت برخی از این مکان‌ها، برای همیشه به‌بوته فراموشی سپرده شده‌اند. به‌عبارت‌دیگر در این دسته از پژوهش‌ها، متون تاریخی اطلاعات فراوانی در مورد جنبه‌های مختلف زندگی گذشتگان در اختیار می‌گذارد و ترکیب و تلفیق این قبیل آگاهی‌ها با داده‌های باستان‌شناسی زمین لازم را برای درک بهتر شواهد و مدارک کشف‌شده از گذشتگان فراهم می‌آورد. با توجه به روند تخریب شدید محوطه مورد مطالعه در دهه‌های اخیر، پژوهندگان خود را ملزم بر آن داشتند تا به مستندسازی یافته‌های آن در قالب این پژوهش بپردازند. از آنجایی‌که پراکندگی یافته‌های سطحی محدوده وسیعی را برای این محوطه شامل می‌شوند و نیز با توجه به اشارات مورخان دوره اسلامی به تحولات فرهنگی و سیاسی منطقه مورد مطالعه، پژوهش در خصوص منشأ، رشد و گستره نام جای مذکور از اهمیتی خاصی برخوردار است. همچنین بررسی توالی فرهنگی منطقه و مستندسازی آثار و یافته‌های باستان‌شناسی برجای در سطح محوطه از دیگر اهداف این پژوهش است که باید بدان پرداخته شود. در این نگارش سعی بر آن است تا با واکاوی اطلاعات به‌جای مانده از متون تاریخی و بهره‌گیری از داده‌های به‌دست‌آمده از بررسی‌های باستان‌شناسی، محل احتمالی شهر ایلیخانی ایسین قتلغ مشخص شود. نوشته حاضر، در پی پاسخ به این سؤالات است: کمیت و کیفیت داده‌های برجای مانده از این محوطه بیانگر چیست؟ و اینکه طبق اشارات مورخان، در دوره استیلا و لشکرکشی سرداران هولاکو به همدان و اشغال و اردو زدن آنان طی سال‌های ۶۵۴ ه.ق. به بعد در این منطقه، چه ارتباطی بین این محوطه با جای نام «شهرک همدان نو» بر اساس داده‌های تاریخی و یافته‌های باستان‌شناسی وجود دارد؟

۲. روش پژوهش

مقاله پیش رو از دو طریق معمول در مطالعات باستان‌شناسی، یعنی مطالعات کتابخانه‌ای برای توصیف جغرافیای طبیعی و تاریخی منطقه مورد مطالعه و بررسی‌های میدانی به‌صورت پیمایش وسیع در سطح محوطه انجام پذیرفته است. در روند انجام این پژوهش از رویکرد «تاریخی - توصیفی» و «تحلیلی - تطبیقی» استفاده شده است. در روش اسنادی تمامی اطلاعات و داده‌های مربوط به محوطه و منطقه قرارگیری آن، شامل؛ منابع مکتوب تاریخی به‌ویژه کتب مورخان، سیاحان و جغرافی نویسان اسلامی، منابع جغرافیایی، تاریخچه پژوهش‌های باستان‌شناختی منطقه و... جمع‌آوری گردید. در ادامه بر اساس مقایسه و تطبیق داده‌های برجای مانده با آثار محوطه‌های مشابه، به گاهنگاری محوطه پرداخته شده است. در مطالعه باستان‌شناختی محوطه، منطقه در وهله اول به‌صورت منظم و شبکه‌ای (مربع‌های ۸۰×۸۰ متر) بررسی شد و در مرحله بعد داده‌های سطحی آن به‌صورت تصادفی ساده مورد مطالعه، طبقه‌بندی و گاهنگاری قرار گرفت.

۳. پیشینه پژوهش

در زمینه سابقه بررسی تاریخی و باستان‌شناسی دشت قرق بهار، تاکنون مطالعات هدفمندی در ارتباط با شناخت وضعیت این منطقه در طی ادوار مختلف اسلامی انجام نپذیرفته است و تنها می‌توان به اطلاعات کلی جمع‌آوری شده از آن اشاره نمود. برای نخستین بار در همدان نامه اذکائی (۱۳۸۰) از این مکان به‌عنوان محوطه اسلامی شاخص نام‌برده شده است. در کتاب «زرآومند»، دریاچه باستانی همدان» نوشته هادی گروسین (۱۳۸۴) به برخی از داده‌های فرهنگی کشف‌شده از این منطقه، طی دهه‌های اخیر اشاره شده است؛ وی اولین شخصی است که از این منطقه به‌عنوان محوطه ایلخانی نام می‌برد. در بررسی‌های باستان‌شناختی از سوی اعضای هیئت‌علمی دانشگاه بوعلی سینا در سطح منطقه طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۱ به داده‌های سفالی قرون میانی این منطقه و تپه‌های شاخص آن به نام‌های قُرق (Ghorogh) و ساری قیه اشاره شده است (محمدی فر و مترجم، ۱۳۸۵؛ مترجم و بلمکی، ۱۳۸۸؛ نظری ارشد، ۱۳۹۱). در پژوهش «بررسی و تحلیل باستان‌شناختی محوطه‌های استقرار بخش مرکزی شهرستان همدان و شهرستان بهار از آغاز دوره اسلامی تا پایان دوره صفوی» به یافته‌های سفالی دو تپه باستانی این منطقه اشاره مختصری شده است (شعبانی، ۱۳۹۴). پژوهش اخیر با عنوان «بررسی تاریخی و باستان‌شناسی محوطه اسلامی آنداجین شهرستان بهار (استان همدان)» (رضائی، ۱۳۹۵) از دیگر مطالعاتی است که به‌طور اخص به وضعیت منطقه در دوره اسلامی پرداخته است.

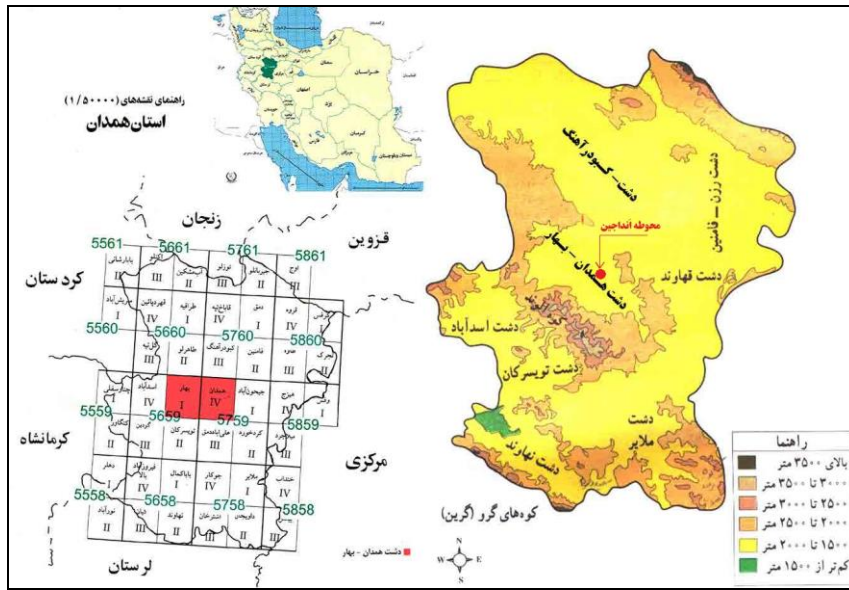
۴. جغرافیای طبیعی دشت همدان - بهار

حوزه آبریز دشت همدان - بهار که به سیمینه‌رود نیز موسوم است با وسعت ۲۴۵۹ کیلومترمربع در دامنه شمالی ارتفاعات الوند دره وسیعی که از دو طرف به کوه‌های بلند واقع شده، قرار دارد. وسعت دشت ۸۸۰ کیلومترمربع و گسترش سطحی آبخوان دشت ۴۶۸ کیلومترمربع است که در حدفاصل ارتفاع ۱۷۰۰ تا ۱۸۰۰ متری از سطح دریا واقع شده و کم‌ترین وسعت در بین دشت‌های منطقه همدان را، داراست. این دشت از معبر باریکی در ناحیه شمالی با دشت‌های کبودرآهنگ و قهاوند ارتباط هیدروژئولوژیک دارد. اکثر آب‌ها و رودخانه‌هایی که از بخش‌های شمالی و غربی کوهستان الوند جاری می‌شوند همگی به این دشت سرازیر می‌شوند. خروجی حوزه در ناحیه شمالی این منطقه (اراضی کوشک‌آباد در ارتفاع ۱۶۸۰ متری) واقع و سفره آب زیرزمینی آن با دشت‌های کبودرآهنگ و قهاوند ارتباط هیدروژئولوژیک دارد. جریان آب‌های زیرزمینی در این دشت از غرب و جنوب غربی به‌طرف مرکز دشت و در جهت شمال شرقی در جریان است. شاخص‌ترین رودخانه‌های جاری در این حوزه زیستی عبارت‌اند از: سیمینه‌رود، بهادر بیگ و قره‌آغاچ (زارع ایبانه، ۱۳۹۲: ۶۸؛ نودری و زالی، ۱۳۹۲: ۲۸۱-۲۸۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران - فرهنگ جغرافیایی همدان، ۱۳۷۶: ۷۵). دشت سیمینه‌رود به علت آبرفتی بودن دارای خاک حاصلخیزی است (سدهی و رحمانی، ۱۳۸۳: ۴۳). رشته‌کوه الوند و شهر همدان در جنوب و جنوب شرق این دشت قرار دارد و از جهت غرب نیز به کوه‌های آهکی پراکنده غربی منتهی می‌شود. این دشت به لحاظ مختصات جغرافیایی UTM از جهت غربی در مختصات ۲۵۵۴۲۷/۹۳ ME، ۳۸۶۹۴۴۹/۵۵ MN، از جهت شرقی در ۲۹۶۳۷۵/۰۰ ME، ۳۸۶۴۳۴۸۵/۸۹ MN، از جهت شمالی در ۲۶۹۲۱۹/۵۳ ME، ۳۸۸۴۳۳۷/۱۸ MN، و از جهت جنوبی در ۲۸۷۴۲۴/۸۴ ME، ۳۸۴۹۶۶۱/۱۲ MN منطقه S ۳۹ قرار دارد (فرهنگ جغرافیایی شهرستان‌های کشور - شهرستان همدان، ۱۳۸۰: ۶۳؛

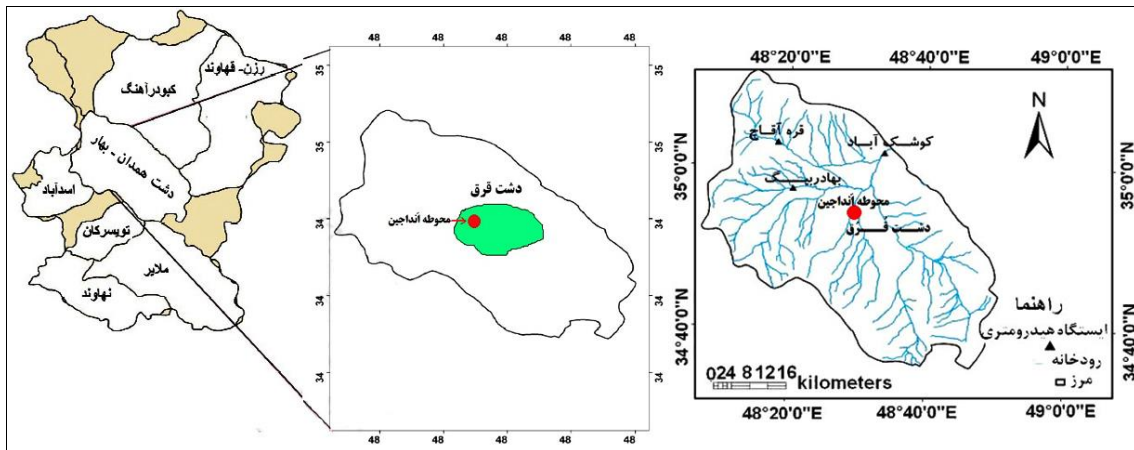
فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران - فرهنگ جغرافیایی همدان: ۱۳۷۶: ۷۵؛ نوذری و زالی، ۱۳۹۲: ۲۸۱).
حدود اربعه محدوده دشت همدان - بهار شامل:

- از سمت شمال به خط‌الرأس ارتفاعات کمر زرد و شیخی‌جان.
 - از سمت شرق به خط‌الرأس ارتفاعات ارجنی و قوش قیسی.
 - از سمت غرب به خط‌الرأس ارتفاعات آلمابلاغ و شیخی‌جان.
 - از سمت جنوب به خط‌الرأس ارتفاعات الوند (سدهی و رحمانی، ۱۳۸۳: ۴۳)؛ (تصویر ۱ و ۲).
- دشت همدان - بهار از نظر اقلیمی، دارای آب‌وهوای خشک و رژیم بارندگی آن از تیپ اقلیم مدیترانه‌ای است. به لحاظ بارش، این حوزه جزو نواحی نیمه‌خشک ایران محسوب می‌شود. این منطقه در فصول مختلف دارای آب‌وهوای متغیری است. به‌طور کلی دشت همدان - بهار دارای زمستان‌های سرد و طولانی و تابستان‌های تقریباً گرم و خشک است (سالنامه آماری استان همدان، ۱۳۹۴؛ فرهنگ جغرافیایی شهرستان‌های کشور - شهرستان همدان، ۱۳۸۰: ۲۳-۲۴). متوسط آمار بارندگی سالانه در دوره آماری ۳۹ ساله بر اساس داده‌های ایستگاه باران‌سنجی همدان، سد اکباتان و آق کهریز (بهادریگ)، ۳۲۴ میلی‌متر است (نوذری و زالی، ۱۳۹۲: ۲۸۰). جبهه جنوبی و جنوب غربی دشت همدان - بهار به سلسله کوه‌های الوند منتهی می‌شود که به‌شدت تحت تأثیر آب‌وهوایی این ارتفاعات قرار دارد. این منطقه به علت یخبندان‌های طولانی در فصل زمستان از مناطق سردسیر کشور محسوب می‌شود (فرهنگ جغرافیایی شهرستان‌های کشور - شهرستان همدان، ۱۳۸۰: ۲۳-۲۴). کوهستان الوند به‌واسطه ارتفاع نسبتاً بلند، دارای چشمه‌ها و رودخانه‌های پرآبی است که همگی آن‌ها به سمت دشت‌های پیرامونی در جریان‌اند. اکثریت آبراهه‌های جاری از این ارتفاعات به دشت همدان - بهار (دلتای الوند) منتهی می‌شوند که این خود عاملی مهم در تأمین آب منطقه و کشاورزی پررونق آن، به شمار می‌آید (فرهنگ جغرافیایی کوه‌های کشور، ۱۳۸۱: ۵۰۱). یکی از حاصلخیزترین بخش‌های دشت همدان - بهار، دشت قُرقُ بهار است. این دشت در نتیجه آبرفت کوهستان الوند شکل گرفته است؛ چراکه بخش عمده‌ای از چشمه‌سارهای منشعب از الوند به این ناحیه که جلگه شمالی آن است، جاری‌اند (تصویر ۲). به جهت آبرفتی بودن دشت همدان - بهار، این منطقه دارای پتانسیل‌های طبیعی و زیستی با شرایط شکارگاه و مراتع غنی است.

وضعیت اقلیمی مساعد دشت همدان - بهار و نیز دسترسی به منابع آب، بی‌تأثیر بر رشد محوطه‌های دوره اسلامی این منطقه، نبوده است. در واقع یکی از فاکتورهای اصلی در رونق و گسترش استقرارها در این منطقه، منابع آبی فراوان است (شعبانی، ۱۳۹۴). این منطقه با زمستان‌های نسبتاً سرد و تابستان‌های معتدل، مراتع چرای بهاره و تابستانه را برای عشایر فراهم می‌کند، تا آن حد که عشایر استان‌های هم‌جوار هر ساله به این منطقه از کشور کوچ بیلاقی می‌کنند (زنده‌دل، ۱۳۷۶: ۳۰؛ آقامحمدی و شرفی، ۱۳۹۰: ۸۶-۸۷؛ جهان پور، ۱۳۹۱: ۲۶۳).



تصویر ۱: موقعیت جغرافیایی دشت همدان - بهار و موقعیت محوطه آنداجین در آن (محمدی و شعبانی، ۱۳۹۵: ۱۳۷)



تصویر ۲: حوزه‌های آبریز دشت همدان - بهار و موقعیت جغرافیایی محوطه آنداجین در میان دشت قرق (مأخذ: نگارندگان)

۵. محوطه اسلامی آنداجین از دیدگاه مورخان و جغرافیانگاران

طی بررسی‌های متعدد باستان‌شناسان در سال‌های اخیر از سطح دشت همدان - بهار، تنها محوطه‌ای که در آن، مجموعه‌ای از آثار قرن پنجم تا هشتم هجری در سطح وسیعی به دست آمده، همان محوطه تاریخی قُرُق بهار است. این محوطه با توجه به فاصله تقریبی ۱۲ کیلومتری از شمال شهر همدان، محتمل‌ترین مکان جهت بررسی محوطه موردنظر در این پژوهش به شمار می‌آید. از این حوزه جغرافیایی در متون دوران تاریخی و اسلامی، همواره با اسامی متعددی از جمله «دشت آنداجین/آندایی/قُرُق/دای مرج/مرج قراتکین/ایسین قتلخ/همدان نو» یاد شده است که در اینجا می‌بایست برای درک بهتر معانی این واژه‌ها، به وجه تسمیه آن‌ها نیز پرداخته شود؛ کما اینکه در نهایت شاهد آن هستیم که این واژه‌ها دارای بار معنایی واحدی هستند. جای نام آنداجین، از دو بخش «اندا + جین» تشکیل یافته، که «اندا» در فرهنگ لغات فارسی به معنی کور، نابینا و

پوشیده آمده است و «جین» پسوند مکان است و بر روی هم معنی مکان حفاظت‌شده و کور می‌دهد (دوست خواه، ۱۳۶۱: ۲۲). در فرهنگ لغات دهخدا و معین نیز برای این واژه معانی زیر مطرح است:

اندا: [ا] (مغولی، ۱) دوست. رفیق. انده، اندای، گلابه و کاه‌گل بر بام و دیوار مالیدن (دهخدا، ج ۳، ۱۳۷۷: ۳۵۰۵-۳۴۸۹؛ معین، ج ۱، ۱۳۸۵: ۳۲۲). در فرهنگ لغت فارسی معین برای جای نام قُرُق معانی همچون: ۱- محلی که اختصاص به شخص یا اشخاص معین دارد و دیگران از ورود بدانجا ممنوع‌اند ۲- سبزه‌زار و شکارگاه مخصوص شاه یا امیر، آمده است (معین، ج ۲، ۱۳۸۵: ۱۸۲۲). قُرُق. [ق ر] (ترکی، ۱) ممانعت (غیاث). منع و بازداشتن (آندراج). قوروق. منع و حراست (دهخدا، ج ۱۱، ۱۳۷۷: ۱۷۵۱۰).

برای واژه قرق معانی دیگری نیز همچون چیزی را در زیر خاک پنهان کردن و پوشیده داشتن چیزی، آورده شده است. بنا بر نظر برخی از محققین بر مبنای ریشه‌شناختی جای نام‌ها، محوطه آنداجین را می‌توان با محوطه امروزی قُرُق شهرستان بهار یکی دانست (گروسین، ۱۳۸۴: ۳۵-۳۶). با توجه به اشارات منابع آشوری از دشت بزرگ قرق بهار که به واسطه آب‌های جاری از دره‌های الوند، منطقه‌ای پر آب بوده (تالاب سیمینه‌رود)، با نام «شارانته» یاد شده است (اذکایی، ۱۳۷۸: ۹۱-۹۲). طبق عقیده گروسین و اذکایی به نقل از منابع دوران تاریخی و اسلامی به دریاچه بزرگ دشت قُرُق بهار در دوره هخامنشی و ساسانی به ترتیب به نام‌های «زَرَاوَمَند» (zar-aw-mand) و «بهرام آوند» (bahram-avand) اشاره شده است (گروسین، همان: ۹؛ اذکایی، ۱۳۷۸: ۹۲). در بُندَه‌شَن در باب نحوه آفرینش و چگونگی دریاچه‌ها در محل این دریاچه آمده است: «دریاچه زَرَاوَمَند به همدان است»؛ (دادگی، ۱۳۸۵: ۷۷). در رساله پهلوی شهرستان‌های ایران در خصوص بهرام آوند آمده است: «در ماد و ناحیه نهاوند و حصار بهرام آوند، بهرام پسر یزدگرد که او را بهرام گور می‌خوانند شهرستانی ساخت»؛ (دریایی، ۱۳۸۸: ۳۹). احتمالاً روستای امروزی «بهرام‌آباد» در کنار تالاب «قرق» (شکارگاه) بهار، منسوب به بهرام پنجم ساسانی بوده، و این شاید همان آگیری باشد که بهرام در پی «گور» داخل آن فرو رفت و «گور» شد؛ کما اینکه قصر بهرام نیز همان دهکده‌های «کوشک‌آباد» و «دستجرد» در نزدیکی این منطقه است (اذکایی، ۱۳۷۸: ۹۲).

علاوه بر تالاب بزرگ دشت قُرُق، در منابع دوره اسلامی به نقل از منابع دوره ساسانی به «منار سُنُب گور شاپور بن اردشیر» در این دشت، نیز اشاره شده است (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۷۷-۸۲؛ اسدآبادی، ۱۳۷۲: ۵۲۲). بر اساس تحلیل ریشه‌شناختی این جای نام، احتمالاً این منار نیز در «بهرام آوند» در نزدیکی روستاهای بهرام‌آباد، دهنجرد و امزاجرد امروزی در دشت قرق بهار قرار داشته است (گروسین، ۱۳۸۴: ۲۵-۲۱). در کتب مورخان و جغرافی‌نویسان دوره اسلامی اشارات متعدد، با مضامین یکسانی به جای نام‌های «بهرام آوند»، «دای مرج»؛ (Day-Marje) و «شهرستانه»؛ (shahrestaneh) و وقایع به وقوع پیوسته در آن‌ها به‌خصوص روایت مربوط به داستان بهرام پنجم ساسانی و نیز کوشک این پادشاه، شده است (دینوری، ۱۳۷۱: ۸۶؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۷۸؛ ابن اثیر، ۱۳۷۴: ۴۷۲). بنا بر اشارات تاریخی و وقایع به وقوع پیوسته در آن‌ها، احتمالاً می‌توان جای نام‌های مذکور را در محل امروزی دشت قُرُق بهار جایابی کرد (گروسین، ۱۳۸۴: ۳۶).

برای اولین بار در کتب دوره سلجوقی از جمله در کتاب‌های زبده النصره و نخبه العصره، سلجوق نامه، جامع التواریخ (تاریخ آل سلجوق) و راحه الصدور، از مکانی به نام مرغزار/مرغزارک «دای مرچ/دای مرگ/مرچ قراتکین» و «کوشک کهن» و «کوشک مرغزار» در ذیل وقایع قرن چهارم تا ششم هجری در یک‌منزلی شهر همدان و

در مسیر همدان به اصفهان یادکرده‌اند (بنداری اصفهانی، ۲۵۳۶: ۲۶۱؛ ظهیری نیشابوری، ۱۳۹۰: ۸۷؛ فضل‌الله همدانی، ۱۳۸۶: ۱۲۷-۹۶؛ فضل‌الله همدانی، ۱۳۵۸: ۱۲۱؛ راوندی، ۱۳۸۵: ۲۴۲-۲۴۱؛ شیروانی، ۱۳۸۹: ۱۶۸) که بنا بر نظر گروسین (۱۳۸۴: ۳۶) فرضی دیگر برای مطابقت با جای نام موردبحث در این پژوهش است. در فرهنگ لغت دهخدا نیز در ذیل واژه «دای مَرَج» و «دای مرگ» در دوره سلجوقی، مکانی بین همدان و کاشان و نیز همدان - کرمانشاه ذکر شده است (دهخدا، ج ۷، ۱۳۷۷: ۱۰۴۵۳). با توجه به اشاره راوندی (۱۳۸۵: ۲۴۲) به مرغزار قراتکین (marje gharatakin) در نزدیکی میدان ده بیار (ده پیاز)، احتمالاً مسیر همدان به اصفهان در سده‌های پنجم تا هشتم هجری از بخش‌های شمالی و شمال شرقی شهر همدان و از داخل دشت قرق عبور می‌کرده است.

همدان در دوره ایلخانی توسط مغولان دستخوش ویرانی گردید، به طوری که در این دوره شهرکی مهم در حومه شمالی همدان به نام «همدان نو» شکل گرفت (اذکابی، ۱۳۸۰: ۹۴؛ اسدیگی، ۱۳۸۴: ۴۰۱). هولاکوخان در هنگام هجوم به بغداد، همدان (صحرای دلگشای همدان) را طی سال‌های ۶۵۴ تا ۶۵۶ ه.ق. پایگاه تدارکاتی خود قرار داد (فضل‌الله همدانی، ۱۳۶۲: ۶۹۹-۷۰۴؛ خواندمیر، ۱۳۵۵: ۱۰۰). بنا بر اشارات متون، سرداران هولاکو در سال ۶۵۵ ه.ق. وارد شهر بهار شدند و تمامی شهر و قلعه آن را به آتش کشیدند، روستاهای پیرامون بهار را ویران و با خاک یکسان کردند و سپس به دستور وی از روستاهای پیرامونی مواد و مصالح ساختمانی آوردند و در طول یک ماه برای هر یک از فرماندهان در میان دو روستای دزج و قاسم‌آباد کوشکی بنا کردند (جویی، ۱۳۸۲: ۴۸۱-۴۸۲؛ ابن عربی، ۱۳۷۵: ۳۷-۳۶۵). در کتاب مطلع سعدین و مجمع البحرین نوشته عبدالرزاق سمرقندی، ذیل وقایع سال ۷۳۷ ه.ق. از شهر مغولی جدیدی به نام «ایسین قتلغ» (Isin-Qotlogh) که در نزدیکی شمال شهر همدان ساخته شده است، یاد می‌کند (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱۶۶). با توجه به اشارات فوق، این مسئله روشن می‌شود که پس از تصرف دشت همدان - بهار توسط سپاهیان هلاکو و اسکان آن‌ها در این بخش از کشور به‌عنوان پایگاه تدارکاتی جهت حمله به مناطق غربی‌تر، به تدریج این منطقه رونق و حیات دوباره خود را توسط مغولان، در قالب شهرسازی نوین پیدا نمود. شیرین بیانی در رابطه با نام‌گذاری برخی از محوطه‌های تحت سیطره توسط ایلخانیان مغول، به «فَرُق» به‌عنوان جایگاه خاص و مکان ممنوعه و نیز محل تدفین خوانین مغول (دنیای مردگان) به‌صورت قبور سردابی شکل در جلد اول کتاب دین دولت در ایران عهد مغول، به تفصیل اشاره کرده است (بیانی، ۱۳۸۹: ۳۱-۳۴). با توجه به معانی ارائه‌شده از واژه فَرُق و آنداجین و اشارات تاریخی به آن، این محل احتمالاً در هر حالت جایگاهی خاص داشته (شاید محلی برای تدفین بزرگان مغول و شاید هم اردوگاه نظامی) و افراد عادی حق ورود به این منطقه را نداشته‌اند. کلمه «فَرُق»، «قوروق» واژه‌ای ترکی - مغولی است که احتمالاً نشان از نام‌گذاری این محوطه توسط فرماندهان مغول در طی ورود به منطقه امروزی دشت همدان - بهار از سال ۶۵۴ ه.ق. به بعد بوده است.

در عهد ناصری، خانلرخان اعتصام‌الملک^۳ در بخش یادداشت‌های سفر عتبات به سال ۱۲۴۷ ه.ش. از این محوطه بانام «چمن اندانچین»، اسم می‌برد که در آن گروه سه‌گانه عاشقلو در حال تمرینات نظامی بوده‌اند (اعتصام‌الملک، ۱۳۵۱: ۷۱). با توجه به نام جای مذکور در این سفرنامه، احتمالاً وی در ثبت نام محوطه به‌اشتباه افتاده است. عین السلطنه (قهرمان میرزا عین السلطنه ۱۲۵۰-۱۳۲۴ ه.ش.)^۴ نیز در روزنامه خاطرات خود به سال ۱۳۰۰ ه.ش. از این محوطه با نام «چمن آندایی» (Meadow Andaei) بارها یاد کرده و در خصوص ویژگی‌های مکانی آن، مطالبی جالب‌توجهی را بیان نموده است که در مطالعه جغرافیای تاریخی منطقه به ما کمک

خواهد کرد (سالور، ۱۳۷۴: ۳۰-۳۱). وی در توصیف محوطه به اعتبار، عظمت و فرهنگ مردم ساکن در این منطقه پرداخته و اینکه در آن زمان خوانین ایل ترکاشوند در آن اقامت داشته‌اند. عین السلطنه در ادامه خاطراتش به وسعت محوطه پرداخته که یک فرسنگ طول و یک فرسنگ عرض چمن بوده است (همان: ۳۸۱-۳۸۲). با توجه به توصیفات و اشارات صورت گرفته از محوطه توسط عین السلطنه می‌توان تا حدودی از وضعیت زیستی و جغرافیایی محوطه طی سده‌های متأخر آشنا شد. محوطه قرق بر اساس اشارات تاریخی متأخر در جنوب قریه لالچین همدان واقع بوده و تا دوران زندیه و اوایل قاجاریه نیز مرتع و استقرارگاه بیلاقی ایل ترکاشوند بشمار می‌آمده است (برقی، ۱۳۵۶: ۳-۵). این محوطه در اوایل قرن چهاردهم هجری جزو قصبه دهستان «چهار بلوک شمالی همدان»^۵، در بخش سیمینه‌رود، یکی از بخش‌های یازده‌گانه استان محسوب می‌شده است (اذکایی، ۱۳۸۰: ۷-۴). قابل‌ذکر است که امروزه نیز مردم بومی منطقه از لفظ واژه «آندایی» برای معرفی منطقه استفاده می‌کنند که احتمالاً صورت خلاصه‌شده لفظ آنداجین است.

جدول ۱: مهم‌ترین وقایع جغرافیای تاریخی دشت قُرقُ بهار (مأخذ: نگارندگان)

ردیف	نام مورخ	نام اثر	سده و یا تاریخ تألیف اثر	دلیل اشاره به منطقه بهار	منبع
۱	منبع آشوری	هزاره اول ق.م.	وجود تالابی پر آب به نام «شارانته» در این منطقه	(اذکایی، ۱۳۷۸: ۹۱-۹۲).
۲	ویلیامز جکسن	سفرنامه	۱۹۰۶ م.	احداث کاخی توسط سمیرامیس ملکه آشور در این منطقه در هزاره ۹ ق.م.	(جکسن، ۱۳۸۷: ۱۷۱)
۳	فرنیغ دادگی	بندھشن	ساسانی	اشاره به دریاچه‌ای با نام «زراومند»	(دادگی، ۱۳۸۵: ۷۷)
۴	احتمالاً قباد یکم	رساله پهلوی شهرستان‌های ایران	ساسانی	اشاره به دریاچه‌ای با نام «بهرام آوند»؛ ساخت شهرستانی در این منطقه توسط بهرام پنجم ساسانی	(جلیلیان، ۱۳۸۸: ۳۹)
۵	دینوری، گردیزی، مسکویه رازی،	اخبار اطوأل‌ازین / الأخبار / تجارب الامم	سده‌های آغازین تا میانه اسلامی	شکارگاه و کوشک بهرام پنجم ساسانی در مکانی به نام «شهرستانه»، «بهرام آوند» و «دای مرج» در دشت قرق	(دینوری، ۱۳۷۱: ۸۶؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۷۸؛ مسکویه رازی، ۱۳۶۹).
۶	ابن فقیه همدانی ابن الشادی اسدآبادی	تاریخ البلدان / مجمل التواریخ و القصص	۲۹۱ ه.ق. ۵۲۰ ه.ق.	اشاره به جای نام «سیستان» قریه‌ای در نزدیکی همدان؛ و نیز اشاره به بنای گور کنیزک بهرام پنجم در محلی به نام «اسیه دمیان» در همدان و بر سر راه ری، ساخت بنای منار سُنْب گور شاپور بن اردشیر در قریه اسفجین؛ اشاره به جای نام «جوهسته» و بناهای «گور آهو (ناووس الظبیه)» و «کوشک بهرام گور» در سه فرسنگی شهر همدان	(ابن فقیه همدانی، ۱۳۴۹: ۷۰-۸۹؛ اسدآبادی، ۱۳۷۲: ۵۲۰-۵۲۲)

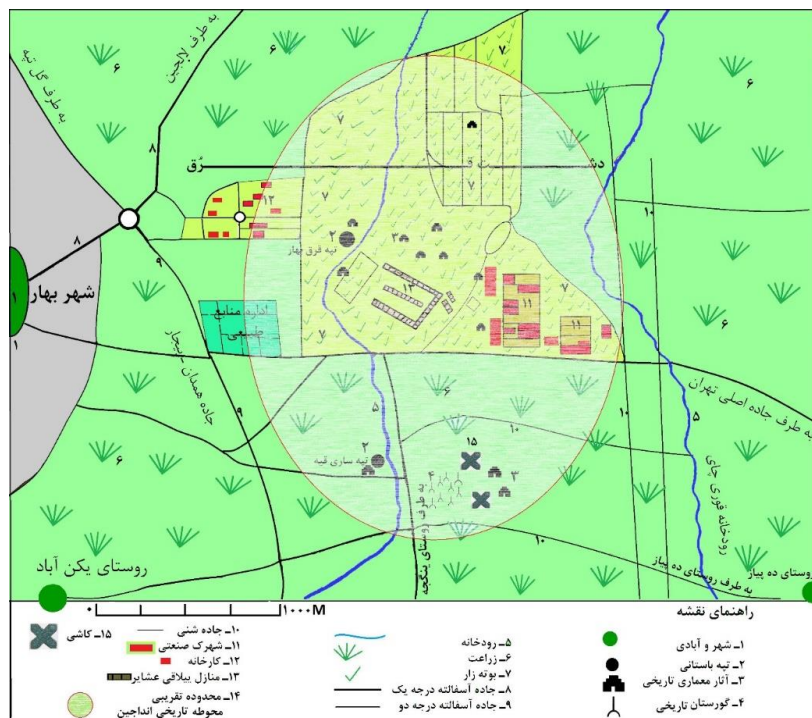
۷	ظهیری نیشابوری، بنداری اصفهانی، فضل‌الله همدانی، نجم‌الدین راوندی	تاریخ آل سلجوق، تاریخ سلسله سلجوقی، تاریخ مبارک غازانی، راحة الصدور و آیه السرور	نیمه دوم قرن ششم، قرن ۶ ق.ه. قرن ۷.ه.ق. ۶۰۳- ۵۹۹.ه.ق.	اشاره به مکانی به نام مرغزار «دای مَرّج/دای مرگ/مرج قرانکین/کوشک مرغزار، کوشک کهن» در یک فرسنگی شهر همدان ساخت کوشک در دو روستای دزج و قاسم‌آباد به دستور هولاکوخان برای هر یک از فرماندهان ایلخانی	(ظهیری نیشابوری، ۱۳۹۰: ۸۷؛ بنداری اصفهانی، ۲۵۳۶: ۲۶۱؛ فضل‌الله همدانی، ۱۳۵۸: ۱۲۱؛ راوندی، ۱۳۸۵: ۲۴۱-۲۴۲)
۸	فضل‌الله همدانی، خواندمیر	جامع التواریخ دستور الوزراء	۷۱۰-۷۰۰ ق.ه. ۹۰۶، ۹۱۴ ق.ه.	قرار دادن دشت همدان - بهار از سوی سرداران هولاکو به‌عنوان پایگاه تدارکاتی خود جهت حمله به بغداد طی سال‌های ۶۵۴ تا ۶۵۶.ه.ق.	(فضل‌الله همدانی، ۱۳۶۲: ۶۹۹-۷۰۴؛ خواندمیر، ۱۳۵۵: ۱۰۰)
۹	عبدالرزاق سمرقندی	مطلع سعدین و مجمع البحرين	سده نهم ق.ه.	اشاره به شهر مغولی جدیدی به نام «یسین قتلغ» در نزدیکی شمال شهر همدان در ذیل وقایع سال ۷۳۷.ه.ق.	(سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱۶۶)
۱۰	خانلرخان اعتصام‌الملک	سفرنامه	۱۲۴۷ ق.ه.	اشاره به این مکان با نام «چمن اندانچین»	(اعتصام‌الملک، ۱۳۵۱: ۷۱)
۱۱	قهرمان میرزا عین السلطنه	روزنامه خاطرات عین السلطنه	۱۳۰۰ ه.ش.	اشاره به این مکان با نام «چمن آندایی»	(سالور، ۱۳۷۴: ۳۰-۳۱).
۱۲	محمد برقی	چادرنشینان دامدار ایل ترکاشوند	۱۳۵۶ ه.ش.	مرتع و استقرارگاه بیلاقی ایل ترکاشوند در دوره زندیه و اوایل قاجاریه	(برقی، ۱۳۵۶: ۳-۵)
۱۳	شیرین بیانی	دین و دولت در ایران عهد مغول	۱۳۶۷ ه.ش.	مکان ممنوعه و محل تدفین خوانین مغول (دنیای مردگان) در دوره ایلخانیان	(بیانی، ۱۳۸۹: ۳۱-۳۴)
۱۴	پرویز ادکایی	همدان نامه	۱۳۸۰ ه.ش.	جزو قصبه دهستان «چهار بلوک شمالی همدان»، در بخش سیمینه‌رود	(ادکایی، ۱۳۸۰: ۷-۴)

۶. وضعیت جغرافیایی و توصیف محوطه اسلامی آنداجین

محوطه اسلامی آنداجین در ۱۰ کیلومتری شمال غرب شهر همدان، و ۴ کیلومتری شرق شهر بهار قرار گرفته است. از نظر توپوگرافی و عوارض زمین‌شناسی این محوطه در بخش آبرفتی زیستگاه دره‌ای کوهستان الوند و در میانه دشت وسیع و حاصلخیز قُرقُ شهرستان بهار قرار دارد (تصویر ۲). به لحاظ مختصات جغرافیایی در شمالی‌ترین قسمت در مختصات $ME\ 27.0163/34$ ، $MN\ 38.67786/44$ و در جنوبی‌ترین قسمت در $ME\ 27.0574/13$ ، $MN\ 38.64145/25$ ، منطقه $S\ 39$ قرار دارد. با این حال بخش اصلی و مرکزی محوطه اسلامی آنداجین نیز بر اساس کثرت آثار و یافته‌های شاخص باستان‌شناسی از جمله قطعات سفالی و بقایای معماری برجای‌مانده، در $ME\ 27.0204/23$ ، $MN\ 38.64269/78$ ، منطقه $S\ 39$ ، در ارتفاع ۱۷۱۴ متری از سطح دریا قرار گرفته است. از آنجایی که طی هزاران سال گذشته بخش اعظمی از آبرفت کوهستان الوند به این بخش از منطقه سرازیر می‌شود، دارای خاک غنی جهت کشاورزی و رویش مرتع به شمار می‌آید. با توجه به جغرافیای طبیعی منطقه و اشارات تاریخی به آن، این منطقه در دوره‌های مختلف به‌صورت مرتع و کشتزار

غنی، به‌عنوان چمن تا به امروز نیز مطرح بوده است. به‌طورکلی برای این محوطه بر اساس پراکندگی یافته‌های باستان‌شناسی، به‌خصوص در پراکندگی قطعات سفالی دوره اسلامی و بقایای معماری برجای‌مانده از آن، می‌توان وسعتی بالغ‌بر حدود ۲۱۵ هکتار در نظر گرفت (تصویر ۳). محوطه آنداجین امروزه به علت کشاورزی گسترده در منطقه، بقایای فرهنگی آن به‌شدت تخریب شده و تنها آثار مشهود از آن، وجود پراکنده قطعات سفالی، قبرستان و آثار معماری (سنگی، آجری - خشتی) آن است که در سطح وسیعی از منطقه به چشم می‌خورد. مشکل اصلی و اساسی در بررسی منطقه، آشفتگی داده‌های آن است؛ از آنجایی که محوطه اسلامی آنداجین از سال‌های دور تا به امروز هرساله بارها توسط کشاورزان مورد شخم‌زنی قرار گرفته، یافته‌ها و آثار برجای‌مانده از آن نیز به‌شدت پراکنده و مخدوش شده است، که این امر مطالعه دقیق منطقه را با مشکل فراوان روبه‌رو می‌سازد.

بنا بر تحلیل عکس‌های هوایی ۱۳۴۷ ه.ش. سازمان نقشه‌برداری کشور از منطقه همدان، محوطه اسلامی آنداجین تا قبل از انقلاب اسلامی و اجرای تقسیم اراضی به خرده مالکین، به‌صورت تپه‌های عظیم و گسترده‌ای بوده که بخش عمده‌ای از آثار و مواد فرهنگی آن بدون دخل و تصرف عامل انسانی سالم و پابرجا باقی‌مانده بوده است. امروزه تنها بقایایی از مصالح معماری محوطه به‌صورت معماری خشتی - چینه‌ای و سنگی - آجری در بخش جنوب شرقی و شمالی محوطه، و گورستان تاریخی در سمت جنوبی آن نمایان است. مهم‌ترین منبع آب محوطه اسلامی آنداجین رودخانه‌هایی است که از کوهستان الوند به این منطقه در جریان‌اند. از جمله این منابع سطحی می‌توان به رودخانه‌های فصلی قره چای (قوری چای)، آلوسجرد، و فرجین، رود مریانچ و چندین رودخانه فصلی دیگر که از نزدیکی محوطه عبور می‌کنند، اشاره نمود که برخی از آن‌ها در آنجا تشکیل تالاب فصلی می‌دهد (گروسین، ۱۳۸۳)؛ (تصویر ۲).



تصویر ۳: نقشه باستان‌شناسی محوطه اسلامی آنداجین (مأخذ: نگارندگان)

۷. روش بررسی سیستماتیک محوطه و انتخاب نمونه‌ها

در مستند نگاری محوطه از بررسی روشمند باستان‌شناختی (روش شبکه‌بندی منظم) با یک رویکرد جدید و با به‌کارگیری نرم‌افزارهای کاربردی مانند GPS, Google Earth, Map Source انجام شده است. در این روش ابتدا محوطه با استفاده از نرم‌افزار Google Earth و با به‌کارگیری ابزار Polygon به موازات خطوط عرضی و طولی جغرافیایی زمین و نیز با استفاده از یک مکان نشان (Place mark)، به ۱۶۹ مربع به ابعاد ۸۰×۸۰ متر تقسیم شد. در اینجا از ۱۴۵ واحد مرتبط با عرصه محوطه، ۱۲۰ واحد، معادل ۸۳ درصد از محوطه نمونه‌برداری انجام گرفت. در این پیمایش بخش مرکزی محوطه بر اساس پراکندگی داده‌های اصلی و شاخص در میان جداول (F, G, H, I) تخمین زده شده است. برای انتقال این شبکه بر روی سطح واقعی محوطه بعد از انتخاب شبکه‌های موردنظر، موقعیت جغرافیایی چهارگوشه مربع موردنظر که با استفاده از جدول تصادفی اعداد انتخاب شده بودند، برحسب UTM تعیین و با استفاده از GPS بر روی سطح زمین انتقال داده شد. در نهایت یافته‌های فرهنگی برجای‌مانده از آن، به‌صورت تصادفی ساده مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

۸. بقایای معماری محوطه

بر اساس شواهد باقی‌مانده از سطح محوطه، آثار پراکنده معماری به‌صورت معماری سنگی - آجری (کاربرد قلوه‌سنگ در پی بنا و آجر در کالبد اصلی بنا) در بخش جنوبی و شمالی محوطه، و معماری خشتی - آجری در جای‌جای بخش شمالی آن نمایان است. طبق بررسی‌های صورت گرفته بیشترین حجم آثار معماری در قسمت شمالی محوطه به‌صورت معماری خشتی - آجری شناسایی شده است. متأسفانه هر ساله طی شخم‌های پی‌درپی کشاورزان و عملیات ساخت‌وساز دولتمردان، بخش عمده‌ای از بافت منسجم آثار معماری محوطه تخریب شده و داده‌های تاریخی بیرون آمده از آن، طی پاک‌سازی زمین‌های کشاورزی، به بیرون از منطقه منتقل می‌شوند (تصویر ۴). عمده مصالح سنگی این محوطه به‌صورت قلوه‌سنگ‌هایی است که در ابعاد مختلف کوچک و بزرگ در سطح محوطه پراکنده‌اند. در بخش شمالی محوطه نیز به علت خاک‌برداری و تسطیح محوطه برای احداث شهرک صنایع غذایی، و نیز حفاری‌های قاچاق، آثار پراکنده معماری به‌صورت معماری آجری - خشتی در سطح وسیعی بالغ بر ۴۵ هکتار تخمین زده می‌شود. علاوه بر کاربرد مصالح معماری سنگی در سازه و پی بنا، از آجر نیز در کالبد و ساختار اصلی مجموعه بناها بهره برده‌اند که آثار آن در بخش‌های مختلف محوطه برجای‌مانده است. آثار معماری خشتی نیز در سطح شمالی محوطه به‌صورت خشت‌هایی به ابعاد ۲۷×۲۷×۷ و ۲۸×۲۸×۷ سانتی‌متر که طی حفاری‌های قاچاق نمایان گشته، نمایان است. ملات مورد استفاده در بین این خشت‌ها تلفیق ماسه - گچ و گل بوده است. در اندود کف فضاها نیز از همین ملات برای کف سازی استفاده کرده‌اند (تصویر ۵ الف).

از میان آجرهای برجای‌مانده در سطح محوطه، با استفاده از روش تصادفی ساده، ۲۱۰ آجر در این پژوهش مورد مطالعه قرار گرفت. آجرهای محوطه به لحاظ ابعاد و رنگ به گونه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از: آجرهای قرمز، نخودی، قهوه‌ای و قهوه‌ای تیره با ابعاد ۲۴×۲۴×۵-۶؛ ۲۲×۲۲×۵؛ ۲۱×۲۱×۵؛ ۱۹×۱۹×۵؛ ۱۹×۱۹×۵/۵ و ۱۸×۱۸×۵؛ ۱۶×۱۵/۵×۳/۵ سانتی‌متر (تصویر ۴). این آجرها به لحاظ پخت، از

پخت کافی برخوردارند. آجرهای با ابعاد $۲۲ \times ۲۲ \times ۵$ سانتی‌متر و $۲۱ \times ۲۱ \times ۵$ سانتی‌متر با فراوانی $۰/۵۱$ ، شبیه به نمونه‌های رایج در قرون ششم تا هشتم هجری‌اند (ویلبر، ۱۳۶۵). باین‌حال به علت شخم‌های عمیق و پی‌درپی، هیچ‌گونه بافت معماری منسجم در این محوطه تا به امروز شناسایی نشده است و تا زمانی که کاوش‌های علمی در بخش‌های مختلف محوطه صورت نگیرد نمی‌توان به‌طور دقیق در خصوص وضعیت معماری محوطه و گاهنگاری آن سخن گفت. کاشی‌های لعاب‌دار از دیگر آثار محوطه است که در سطح آن برجای مانده است. این کاشی‌ها پس از مطالعه بر اساس تکنیک ساخت و رنگ لعاب به سه دسته ۱- کاشی‌های خشتی به رنگ آبی - فیروزه‌ای ۲- کاشی خشتی به رنگ لاجوردی ۳- کاشی زرین‌فام تقسیم می‌شوند (تصویر ۵ ب). در این بین، کاشی‌های لعاب‌دار آبی - فیروزه‌ای در سطح محوطه نسبت به سایر گونه‌ها بیشتر دیده می‌شود. خمیرمایه اکثریت این دسته از کاشی‌ها را خاک کائولین ناخالص همراه با آمیزه شن ریز و درشت تشکیل می‌دهد. علاوه بر آن، خمیرمایه برخی از نمونه‌های این دسته کاشی‌ها از خاک رس به رنگ قهوه‌ای مایل به قرمز است. در خمیرمایه کاشی‌ها، از نی باریک، برای استقامت بیشتر، استفاده شده است. در میان قطعات کاشی‌های تکرنگ فیروزه‌ای و لاجوردی به‌دست‌آمده از این محوطه، اشکال هشت‌ضلعی و شش‌ضلعی به‌خوبی قابل تشخیص است. قطعات کاشی‌های برجای‌مانده از این محوطه به رنگ‌های فیروزه‌ای، لاجوردی و زرین‌فام از نوع کاشی‌های قرن هفتم و هشتم هجری هستند که نمونه‌های تطبیقی آن را می‌توان در بناهای شاخص دوره خوارزمشاهی و ایلخانی مشاهده نمود. بیشترین کاربرد این نوع از کاشی‌ها، قرارگیری آن‌ها در بین کاشی‌های زرین‌فام چندوجهی با طرح چلیپایی است. در هنر کاشی‌کاری دوره ایلخانی، کاشی‌های چندوجهی زرین‌فام یک‌درمیان، در خلال کاشی‌های صلیبی‌شکل، شش‌گوشه، هشت‌ضلعی، شش‌ضلعی با لعاب تکرنگ فیروزه‌ای قرار می‌گیرند (ویلبر، ۱۳۶۵: ۹۰-۹۴؛ واتسون، ۱۳۹۰: ۱۶۶؛ کیانی، ۱۳۹۰: ۱۲۳؛ نفیسی، ۱۳۴۵: ۴۷؛ مردانی پور، ۱۳۸۲: ۱۰۳؛ Carboni and Masuya, 1993). از آنجایی‌که تا به امروز از سطح این محوطه، نمونه نسبتاً سالم به دست نیامده، نمی‌توان ابعاد دقیقی را برای این دسته از کاشی‌ها و دیگر نمونه‌های موردبررسی، در نظر گرفت.



تصویر ۴: بخشی از بقایای معماری سنگی - آجری و انواع آجرهای محوطه انداجین به لحاظ ابعاد (مأخذ: نگارندگان)
 تصویر ۵: الف) آثار معماری خشتی در قالب بخشی از یک دیوار فروریخته، بخش شمالی محوطه ب) نمونه‌هایی از قطعات کاشی خشتی تکرنگ فیروزه‌ای، مکشوفه از بخش جنوبی محوطه (مأخذ: نگارندگان)

۹. آثار سفالی محوطه

بیشترین و مهم‌ترین مجموعه یافته‌های محوطه اسلامی آنداجین داده‌های سفالی است که مدارک دست‌اول برای تاریخ‌گذاری و گاهنگاری محوطه و نیز یافته‌های بسیار مهمی برای تحلیل وضعیت ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه است. امروزه پراکندگی سفال در بیشتر بخش‌های محوطه دیده می‌شود، اما بیشترین حجم پراکندگی مربوط به بخش جنوبی و شمالی محوطه در کنار سایر یافته‌های باستان‌شناختی است. شاید یکی از دلایلی که آثار سفالی کمتر از بخش مرکزی محوطه به دست آمده تسطیح محوطه، کشت‌های پی‌درپی و پاک‌سازی‌های متعدد مردم در آن بوده است. طی بررسی محوطه، سفال‌های دوره‌های مختلف اسلامی منطقه با ویژگی‌های فنی و تزئینی متنوع شناسایی شده است. قابل‌ذکر است که تمامی قطعه سفال‌های دوره اسلامی این محوطه با استفاده از روش نمونه‌برداری تصادفی ساده از تمام سطح منطقه جمع‌آوری گردید که پس از مطالعه نتایج زیر به دست آمد.

قطعات سفالی به‌دست‌آمده از بررسی محوطه اسلامی آنداجین پس از طبقه‌بندی و گونه‌شناسی، جهت مقایسه قطعات سفالی، از داده‌های سفالی محوطه‌های مشابه استفاده شده است و اساس گاهنگاری منطقه بر مبنای سبک‌های سفالی هم‌دوره به‌خصوص فراهان، ساوه، کاشان، مراغه، سلطانیه، تخت سلیمان و ری قرار داده شده است. در این پژوهش، از مجموع سفال‌های سطحی محوطه، تعداد ۵۹۶ قطعه سفال لعاب‌دار و بدون لعاب، برای مطالعه و طبقه‌بندی انتخاب شد. در یک تقسیم‌بندی، بخش عمده‌ای از سفالینه‌های به‌دست‌آمده از محوطه را سفال‌های بدون لعاب تشکیل می‌دهد. در اینجا از مجموع سفالینه‌های بدون لعاب محوطه تنها ۷۸ قطعه سفال شاخص مورد مطالعه قرار گرفته است. به‌طورکلی نمونه‌های بدون لعاب به چهار دسته زیر تقسیم می‌شوند. الف) سفال‌های ساده ب) سفال با نقش کنده ج) سفال با نقش افزوده د) سفال با نقش قالب‌زده. از نظر گاهنگاری سفال‌های بدون لعاب ساده و نقش‌کنده در ادوار مختلف اسلامی تولید می‌شده است و نمی‌توان تاریخ دقیقی برای این دسته از سفالینه‌های ارائه داد. در این‌گونه از سفال‌ها، کیفیت ساخت، ضخامت و رنگ بدنه تا حدودی در تاریخ‌گذاری یافته‌های سفالی به ما کمک خواهد کرد. در اینجا نمونه‌های مورد بررسی، تاریخی از سده‌های اولیه تا قرون متأخر اسلامی (سده سوم تا سیزدهم ه.ق.) را شامل می‌شوند. سفال‌های بدون لعاب با تکنیک نقش افزوده متعلق به قرن چهارم و پنجم هجری و ظروف قالب‌زده با خمیره نخودی رنگ نیز از سفال‌های رایج سده سوم تا پنجم هجری به شمار می‌آیند (Whitcomb, 1973: 81؛ Wilkinson, 1973: 359) که نمونه‌های مختلف آن در اینجا شناسایی شده است. بر اساس مطالعات تطبیقی از میان سفال‌های بدون لعاب محوطه (سفال با نقش قالب‌زده و افزوده) حدود ۴٪ سفال‌ها متعلق به قرون پنجم و ششم هجری هستند. دسته دیگر از سفال‌های به‌دست‌آمده از بررسی محوطه اسلامی آنداجین را قطعات لعاب‌دار تشکیل می‌دهند، که خود به دو گروه سفال‌های لعاب‌دار ساده و سفال‌های لعاب‌دار منقوش تقسیم می‌شوند. از مجموع سفال‌های مورد مطالعه محوطه، تعداد ۵۱۶ قطعه شامل ظروف لعاب‌دار هستند که در این پژوهش مورد مطالعه و گاهنگاری قرار گرفته‌اند. در طبقه‌بندی سفال‌های لعاب‌دار محوطه، ظروف لعاب‌دار تک‌رنگ سلجوقی ۴۳،۸۴٪، سفال‌های اسگرافیاتو ۲،۶۹٪، سفال‌های نقاشی زیر لعاب ایلخانی ۱۲،۷۸٪، سفال‌های نقاشی روی لعاب ۵،۵۳٪، ظروف آبی - سفید ۶،۶۷٪، سفال گامبرون ۱،۰۱٪، سفال

چند رنگ متأخر ۱۶,۸۳٪ را به خود اختصاص داده‌اند (جدول ۱). به‌طور کلی سفال‌های لعاب‌دار محوطه شامل گروه‌های زیر است.

جدول ۲. طبقه‌بندی سفال‌های لعاب‌دار محوطه اسلامی انداجین (مأخذ: نگارندگان)

ردیف	طبقه‌بندی سفال‌های لعاب‌دار محوطه اسلامی انداجین	گاه‌نگاری	تعداد نمونه‌ها ی مورد مطالعه	درصد نمونه از مجموع کل سفال‌ها	منبع قابل مقایسه
	ظروف لعاب‌دار تکرنگ سلجوقی	۵ و ۶ ه.ق.			(ویلسن آلن، ۱۳۸۳: ۲۳) (Jenkins, 1983)
۱	الف) ظروف لعاب‌دار تکرنگ ساده	۵ و ۶ ه.ق.	۲۳۱	٪ ۳۸/۸	(گروبه، ۱۳۸۴: ۱۶۴) (Whitcomb, 1973; lane, 1947: pl.3; Haddon, 2011:98; Morgan, 2005: LV 1,4; Wilkinson, 1973)
	ب) ظروف لعاب‌دار تکرنگ با نقش قالب‌زده	۵ و ۶ ه.ق.	۲	٪ ۰,۳۳	(گروبه، ۱۳۸۴: ۲۹۳)
	ج) ظروف لعاب‌دار تکرنگ با نقش کنده	۵ و ۶ ه.ق.	۱۲	٪ ۲,۰۲	(گروبه، ۱۳۸۴: ۲۳۰) (Wilkinson, 1973: 313)
۲	سفال‌های نقش‌کنده زیر لعاب چندرنگ (اسگرافیاتو)	۵ و ۶ ه.ق.	۱۶	٪ ۲,۶۹	(کیانی، ۱۳۸۰: ۹۲) (Fehervari, 2000: 88)
	سفال‌های نقاشی زیر لعاب	۶ تا ۸ ه.ق.			
۳	الف) سفال با تزئین زیر لعاب تکرنگ (قلم مشکی زیر لعاب فیروزه‌ای)	۶ تا ۸ ه.ق.	۶۸	٪ ۱۱,۴۴	(ویلسن آلن، ۱۳۸۷: ۳۷) (Grube, 1976: 177) (V&A Museum, no: 41-1908; Metropolitan Museum of Art Accession, Number: 68.215.11)
	ب) سفال با تزئین زیر لعاب چندرنگ	۶ تا ۸ ه.ق.	۸	٪ ۱,۳۴	(رفیعی، ۱۳۷۷: ۲۴۱) (Neyestani & others, 2012: 97-98)
۴	سفال‌های نقاشی روی لعاب				ششم تا هشتم ه.ق.
	الف) ظروف با تزئین چندرنگ روی لعاب سفید	۶ تا ۸ ه.ق.	۳۱	٪ ۵,۲۱	(گروبه، ۱۳۸۴: ۲۹۷)
	ب) سفال مینایی	۶ تا ۸ ه.ق.	۱	٪ ۰,۱۶	(کریمی و کیانی، ۱۳۶۴: ۲۵۵)
	ج) سفال لاجوردی طلا نشان	۶ تا ۸ ه.ق.	۱	٪ ۰,۱۶	(رفیعی، ۱۳۷۷: ۲۳۱) (Freer and Sackler Gallery Accession Number: F1908.161)
۵	ظروف آبی سفید				۹ تا ۱۳ ه.ق.
	الف) آبی سفید تیموری	۹ و ۱۰ ه.ق.	۱۳	٪ ۲,۱۸	(Haddon, 2011:94)
	ب) آبی سفید صفوی	۱۰ و ۱۱ ه.ق.	۱۷	٪ ۲,۸۶	(حسینی، ۱۳۸۹: ۵۰) (Haddon, 2011:95)

		۱۲ و ۱۳ ه.ق.	۱۰	۱,۶۳٪	(ویلسن آن، ۱۳۸۳: ۶۵)
۶	سفال گامبرون	۱۰ و ۱۱ ه.ق.	۶	۱,۰۱٪	(توحیدی، ۱۳۸۷: ۳۶۲)
۷	ظروف تکرنگ و چندرنگ متأخر	۱۲ و ۱۳ ه.ق.	۱۰۰	۱۶,۸۳٪	(رفیعی، ۱۳۷۷: ۲۴۵)
	مجموع =		۵۱۶	۸۶,۸۸٪	

سفال‌های لعاب‌دار ساده تکرنگ عمدتاً شامل قطعات سفالی به رنگ لاجوردی، فیروزه‌ای، آبی - فیروزه‌ای، سبز و قهوه‌ای است که بخش عمده‌ای از سفال‌های لعاب‌دار تکرنگ محوطه را به خود اختصاص داده است و از نظر گاه‌نگاری عمدتاً مربوط به قرن پنجم و ششم ه.ق. است (Jenkins, 1983)؛ (تصویر ۶ ب). در این گروه، نمونه‌هایی با نقوش کنده، قالب‌زده دیده می‌شود. در یک تقسیم‌بندی سفال‌های تکرنگ سلجوقی به‌دست‌آمده از محوطه اسلامی آنداجین عبارت‌اند از:

الف) سفال لعاب‌دار ساده تکرنگ فیروزه‌ای، آبی، لاجوردی، قهوه‌ای، سبز با خمیره نخودی و کائولین.

ب) سفال لعاب‌دار تکرنگ فیروزه‌ای و لاجوردی با نقش کنده زیر لعاب با خمیره نخودی و کائولین.

ج) سفال لعاب‌دار تکرنگ فیروزه‌ای با نقش برجسته قالب‌زده با خمیره نخودی و کائولین.

قطعه سفال‌های اسگرافیاتو به‌دست‌آمده از محوطه اسلامی آنداجین نیز دارای ویژگی‌های هنری ظروف سبک آق کند و گروس است بدین ترتیب که نقوش کنده روی لعاب‌های چندرنگ سبز، زرد، سفید و ارغوانی انجام گرفته و سپس قسمت‌های خاصی از ظرف نقاشی شده است (توحیدی، ۱۳۸۷: ۲۶۷). علاوه بر آن، نقش کنده در گلابه همراه با لعاب پاشیده، نقش کنده ساده در گلابه با لعاب بی‌رنگ و نقش کنده خطی در گلابه با لعاب رنگارنگ از دیگر تکنیک‌های گلابه تراشی آثار سفالی این محوطه اسلامی به شمار می‌آیند. عموماً قدمت تاریخی این ظروف به سده‌های پنجم تا هفتم برمی‌گردد (شاطری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۸۴، ۸۸؛ Fehervari, 2000). تکنیک ساخت و طراحی این دسته از سفال‌ها کاملاً بومی و محلی است (ویلسن آن، ۱۳۸۷: ۳۰). خمیره به‌کاررفته در این دسته از سفال‌ها به رنگ نخودی است. بیشترین نقوش به‌کاررفته در سفال‌های اسگرافیاتو این محوطه شامل نقوش اسلیمی و هندسی است. دسته دیگر از سفال‌های لعاب‌دار محوطه شامل ظروف زیرلعابی است که از پراکندگی نسبتاً زیادی برخوردارند (تصویر ۶ الف و ۷ الف). نمونه‌های مختلف سفال با تزیین نقاشی زیر لعاب محوطه عبارت‌اند از:

الف) نقاشی زیرلعاب سبز، آبی، آبی - فیروزه‌ای و لاجوردی با خمیره کائولین و نخودی

ب) نقاشی زیرلعاب به رنگ سیاه در زمینه فیروزه‌ای با خمیره نخودی و کائولین (موسوم به قلم مشکی زیر لعاب)

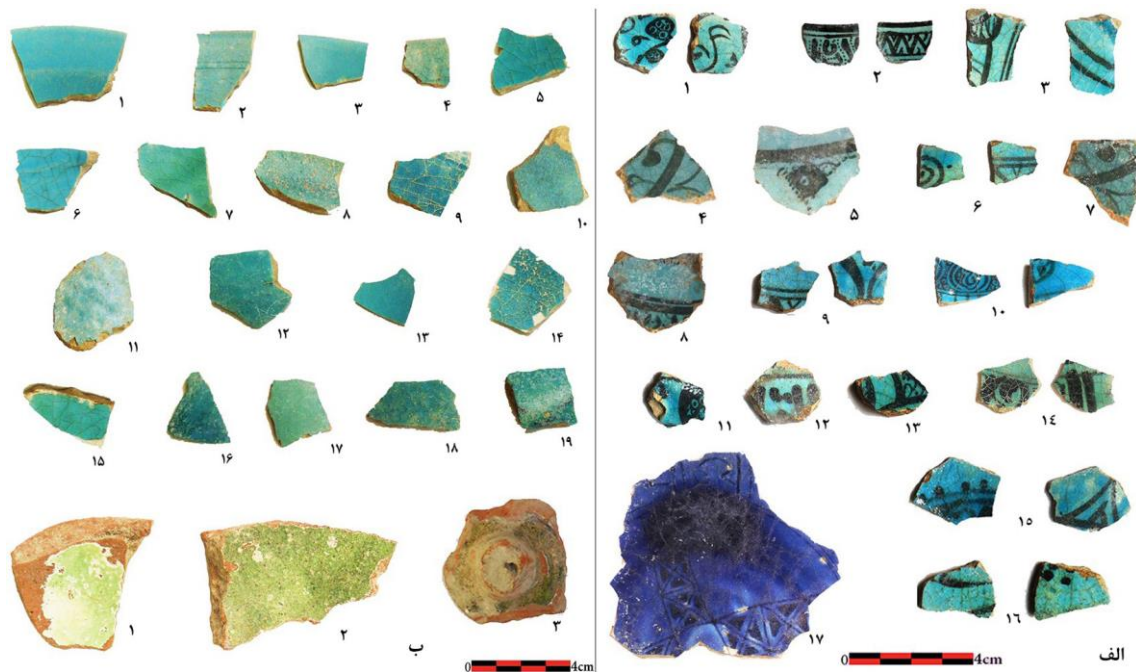
ج) نقاشی زیرلعاب به رنگ‌های آبی، فیروزه‌ای و لاجوردی در زمینه لعاب سفید با خمیره نخودی و کائولین (گونه موسوم به سفال آبی - سفید ایلخانی).

د) نقاشی زیرلعاب با نقوشی به رنگ‌های فیروزه‌ای، لاجوردی، خاکستری و سیاه در زمینه شفاف شیری رنگ با خمیره کائولین (گونه موسوم به سفال سبک سلطان‌آباد).

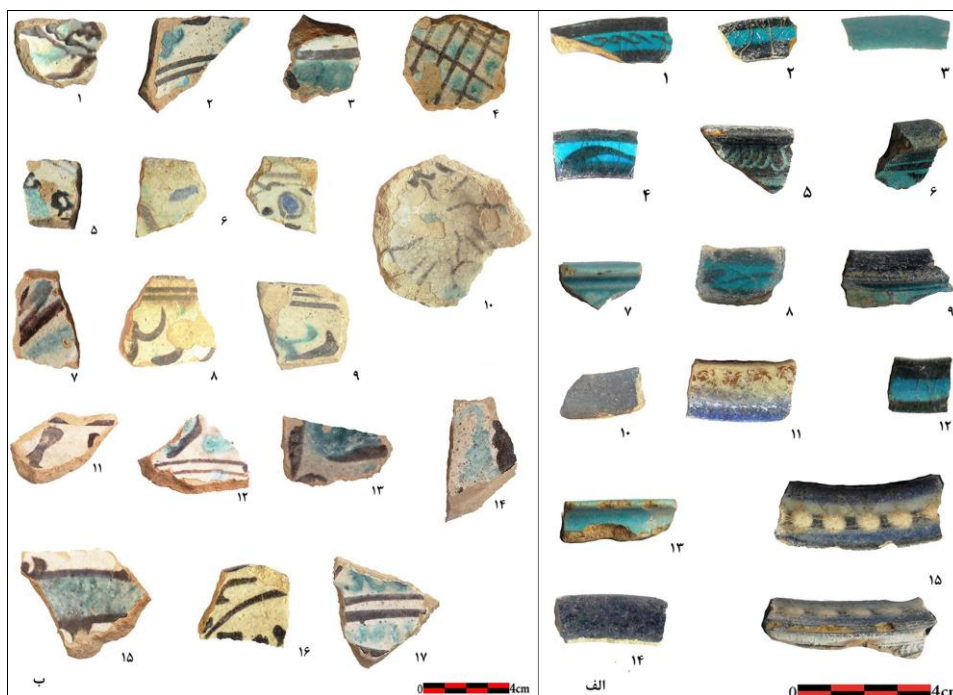
وجود تعداد زیادی بدنه از نوع سفال‌های قلم مشکی زیرلعاب فیروزه‌ای و قطعات سفالی با اشکال لبه تی (T) به رنگ فیروزه‌ای و آبی - سفید، مربوط به قرون هفتم و هشتم ه.ق. است (فهروری، ۱۳۸۸: ۳۷؛ Grube, 1976: 177). لازم به ذکر است که بیشتر قطعات سفالی به‌دست‌آمده از سفال‌های لعاب‌دار ساده و منقوش را، قطعات سفالی فیروزه‌ای و آبی قرن پنجم تا هفتم ه.ق. تشکیل می‌دهد. از نمونه‌های ظروف رولعابی

به دست آمده از این محوطه می‌توان به: الف) ظروف لاجوردی طلا نشان، ب) ظروف مینایی، ج) نقاشی روی گلابه سفید با نقوش چندرنگ با خمیره نخودی، اشاره نمود. ظروف رولعابی با نقوش چندرنگ بر زمینه سفید با خمیره نخودی (سفال مینایی به سبک محلی) از دیگر ظروف قرن هفتم و هشتم ه.ق. است که در سطح وسیعی از محوطه شناسایی شده است (تصویر ۷ ب). این گروه از سفال‌ها به دلیل این که در سایر نقاط کمتر دیده شده و نمونه‌های مشابه آن در بخش‌های غربی کشور به‌خصوص در مناطق مختلف استان همدان به دست آمده (رحمانی، ۱۳۹۴: ۱۱۵)، احتمالاً از ظروف محلی و شاخص در این بخش از کشور در دوره ایلخانی به شمار می‌آیند. دسته دیگر از ظروف شاخص محوطه را ظروف زیرلعابی آبی در زمینه لعاب سفید با خمیره کائولین و نخودی تشکیل می‌دهد که به تقلید از ظروف چینی ساخته شده و در ایران به ظروف آبی - سفید تیموری، صفوی و قاجاری مشهورند (Haddon, 2011: 94). ظروف تکرنگ لاجوردی، سبز، آبی و فیروزه‌ای و ظروف چندرنگ محلی متأخر از دیگر ظروف دوره قاجاری این محوطه محسوب می‌شوند. به‌طور کلی قطعات سفال‌های لعاب‌دار ساده و منقوش محوطه اسلامی آنداجین خود طیف وسیعی از دوره سلجوقی تا دوره قاجار را در برمی‌گیرند، این دسته از سفال‌ها به ترتیب تاریخ‌گذاری به شرح زیر است.

- ۱- ظروف تکرنگ قرن پنجم و ششم هجری. ۲- ظروف منقوش زیرلعاب و روی لعاب قرن ششم تا هشتم هجری. ۳- سفال نقش‌کنده زیر لعاب چندرنگ (اسگرافیاتو) قرن پنجم تا هفتم هجری. ۴- ظروف موسوم به نقاشی زیرلعاب (قلم مشکی زیرلعاب) فیروزه‌ای و آبی - فیروزه‌ای و ظروف معروف به لبه (T)، رایج در سده هفتم و هشتم هجری. ۵- ظروف منقوش خاکستری در زمینه روشن، شاخص قرن هشتم هجری. ۶- ظروف آبی - سفید رایج دوره ایلخانی و تیموری. ۷- ظروف آبی - سفید و ظروف معروف به گامبرون رایج در دوره صفوی. ۸- ظروف تکرنگ لاجوردی و چندرنگ دوره قاجاری.



تصویر ۶: الف) قطعات سفالی نقاشی زیر لعاب - قلم مشکی زیر لعاب فیروزه‌ای و لاجوردی، ب) قطعات سفالی لعاب‌دار تکرنگ لعاب فیروزه‌ای، لاجوردی و سبز قرن پنجم تا هفتم ه.ق. محوطه اسلامی آنداجین (مأخذ: نگارندگان)



تصویر ۷: الف) قطعات سفالی تک‌رنگ فیروزه‌ای و نقاشی زیرلعاب - ظروف با فرم لبه T، ب) قطعات سفالی با نقوش چندرنگ بر روی لعاب سفید، محوطه اسلامی آنداجین (مأخذ: نگارندگان)

۱۰. نتیجه

محوطه اسلامی آنداجین در طول ادوار تاریخی و اسلامی به جهت قرارگیری در بخش آبرفتی زیستگاه دره‌ای کوهستان الوند (دشت قُرق) و نیز موقعیت جغرافیایی و پتانسیل‌های زیستی مطلوب (وجود منابع آب فراوان و مراتع غنی)، برای مکان‌گزینی و همچنین موقعیت ارتباطی خاص آن با جاده ارتباطی شرق به غرب (جاده خراسان بزرگ) در جهت لشکرکشی‌های نظامی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. بر اساس مطالعه آثار سطحی برجای‌مانده از این محوطه و فراوانی به‌دست‌آمده از آن‌ها، از جمله یافته‌های سفالی، بقایای معماری و کاشی‌های خشتی فیروزه‌ای در سطح گسترده‌ای از آن، استقرار اصلی محوطه آنداجین به ادوار سلجوقی و ایلخانی تعلق دارد. از مجموع کل قطعه سفال‌های بررسی‌شده، ۷۰٪ سفال‌ها مربوط به قرن پنجم تا هشتم ه.ق. است. بهره‌گیری از کاشی خشتی چندضلعی (چلیپا، شش و هشت‌ضلعی) با لعاب فیروزه‌ای قرن هفتم و هشتم ه.ق. در این مکان، نشان از معماری شاخص این محوطه در دوران ایلخانی داشته است. وجود قطعات سفالی متعدد به سبک نقاشی زیرلعابی از جمله قلم‌مشکی زیر لعاب فیروزه‌ای، نقاشی زیرلعاب شفاف و گونه موسوم به ظروف آبی - سفید مشابه سایر مراکز سفالگری قرن ششم تا هشتم هجری، همچون کاشان، فراهان و ساوه با تزئین نقوش لاجوردی و سیاه در زمینه شفاف سفید، در بین قطعات سفالی مورد مطالعه، از شاخصه‌های اصلی یافته‌های دوره ایلخانی این محوطه به شمار می‌آیند.

با توجه به اشارات منابع مکتوب دوره اسلامی (جوینی، راوندی، ابن عبری، بنداری اصفهانی، فضل‌الله همدانی، سمرقندی و...) به تحولات منطقه از سال ۶۵۴ ه.ق. به بعد، از جمله اشغال و تصرف شهرهای بهار و همدان، ساخت اردوگاه نظامی در منطقه، ایجاد کوشک و بنا در حومه و یک‌منزلی شهر همدان برای خوانین و

فرماندهان مغول، مدفن خوانین مغول و همچنین ساخت شهرکی مهم با نام‌های «همدان نو» و «ایسین قتلغ» در حومه شمالی شهر همدان، و همچنین بر اساس پراکندگی داده‌های شاخص سفالی و معماری قرن ششم تا هشتم ه.ق.، در سطح وسیعی از محوطه اسلامی انداجین، احتمالاً این مکان در قرن هفتم و هشتم هجری به‌عنوان یک محوطه وسیع استقرار (شهرک) و شاید هم به‌عنوان یک مکان ممنوعه (مکان نظامی و تدفینی) در اختیار ایلخانان مغول بوده است.

پی‌نوشت

۱. زَرَاومَند: زَر - zar - زرین، آو - aw - آب، مَند - mand - بند، سد. به روی هم به معنای مندآب (دریاچه) زرین است.
۲. در منابع مورخان دوره اسلامی این محوطه منسوب به مرغزار بهرام پنجم (بهرام گور) ذکر شده است (دینوری، ۱۳۷۱: ۸۶).
۳. مأمور انشاء وقایع و روزنامه دولتی از سوی وزارت امور خارجه در عهد ناصرالدین شاه (۱۲۴۳-۱۳۱۵ ه.ق.).
۴. قهرمان میرزا (۱۲۵۰ ه.ش. / ۱۲۸۸ ه.ق.). دومین فرزند ذکور شاهزاده عبدالصمد میرزا عزالدوله فرزند محمدشاه قاجار.
۵. دشت چهار بلوک با نام دشت همدان - بهار نیز شناخته می‌شود.

منابع

- آقامحمدی، مهدی؛ شرفی، حسین (۱۳۹۰)، *تحلیلی بر پراکندگی جغرافیایی ایلات و عشایر استان همدان*، تهران: قومس.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۷۴)، *تاریخ کامل*، ترجمه محمدحسین روحانی، ج ۲، تهران: اساطیر.
- ابن عبری، گرکور یوس ابوالفرج بن اهرن (۱۳۷۵)، *تاریخ مختصر الدول*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن فقیه همدانی، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق (۱۳۴۹)، *ترجمه مختصر البلدان*، ترجمه ج. مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اذکایی، پرویز (۱۳۷۸)، «نساهای باستان»، *ایران شناخت*، شماره ۱۳، تابستان ۱۳۷۸، صص ۱۰۷-۷۲.
- اذکایی، پرویز (۱۳۸۰)، *همدان نامه - بیست گفتار درباره مادستان*، همدان: مادستان.
- اسدآبادی، ابن شادی (۱۳۷۲)، *مجموع التواریخ و القصص*، به تصحیح ملک الشعراء بهار و محمد رضانی، تهران: کلاله خاور.
- اعتصام‌الملک، میرزا خانلرخان (۱۳۵۱)، *سفرنامه*، به کوشش منوچهر محمودی، تهران: نسخه خطی.
- اسدبگی، حافظ (۱۳۸۴)، *تاریخ همدان از خوارزمشاهیان تا اواخر قاجاریه*، همدان: مفتون همدانی.
- برقی، محمد (۱۳۵۶)، *چادرنشینان دامدار ایل ترکاشوند*، (پژوهش تکثیرشده)، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- بنداری اصفهانی، فتح بن علی (۲۵۳۶)، *تاریخ سلسله سلجوقی (ترجمه زبده النصره و نخبه العصر)*، به اهتمام محمدحسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بیانی، شیرین (۱۳۸۹)، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، ج ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- توحیدی، فائق (۱۳۸۷)، *فن و هنر سفالگری*، تهران: سمت.
- جکسن، ویلیامز (۱۳۸۷)، *سفرنامه جکسن (ایران درگذشته و حال)*، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران: علمی و فرهنگی.
- جویی، عطاملک بن محمد (۱۳۸۲)، *تاریخ جهانگشای جویی*، ج ۳، تهران: دنیای کتاب.
- جهان پور، علی (۱۳۹۱)، *شکوه الوند*، همدان: برکت کوثر.
- حسینی، سید هاشم (۱۳۸۹)، «مقایسه تأثیر هنر سفالگری چین بر ایران ادوار تیموری و صفوی»، *هنرهای زیبا - هنرهای تجسمی*، شماره ۴۱، بهار ۱۳۸۹، صص ۷۱-۸۲.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین (۲۵۳۵)، *دستور الوزراء*، به تصحیح سعید نفیسی، تهران: اقبال.
- خوانساری، شیدا؛ نقی زاده، محمد (۱۳۹۳)، «بررسی تطبیقی آرایه‌ها در مسجد جامع ورامین و نائین»، *نگره*، شماره ۲۹، بهار ۱۳۹۳، صص ۴۴-۶۱.

- دادگی، فرنیغ (۱۳۸۵)، *بند هشن*، گزارنده مهرداد بهار، تهران: توس.
- دریایی، تورج (۱۳۸۸)، *شهرستان‌های ایرانشهر*، ترجمه شهرام جلیلیان، تهران: توس.
- دوست خواه، جلیل (۱۳۶۱)، *اوستا*، تهران: مروارید.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه دهخدا*، ج ۳، ۷، ۱۱، ۱۳، تهران: دانشگاه تهران.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۷۱)، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی.
- راوندی، محمد بن علی (۱۳۸۵)، *راحه الصدور و آیه السرور*، به کوشش و اهتمام محمد اقبال، تهران: اساطیر.
- رحمانی، اسماعیل (۱۳۹۴)، *گزارش گمانه‌زنی تعیین عرصه و حریم محوطه تاریخی قلعه جوق فامنین*، همدان: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان، (منتشر نشده).
- رفیعی، لیلا (۱۳۷۷)، *سفال ایران*، تهران: یساوی.
- زارع ابیانه، حمید (۱۳۹۲)، «تحلیل مکانی پارامترهای کیفی منابع آب زیرزمینی دشت همدان - بهار»، *جغرافیا و مخاطرات محیطی*، شماره ۸، زمستان ۱۳۹۲، صص ۶۵-۸۶.
- فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران - فرهنگ جغرافیایی همدان (۱۳۷۶)، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ج ۴۷، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- فرهنگ جغرافیایی شهرستان‌های کشور - شهرستان همدان (۱۳۸۰)، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- سالنامه آماری استان همدان* (۱۳۹۴)، همدان: معاونت آمار و اطلاعات کشور.
- سالور، قهرمان میرزا (۱۳۷۴)، *روزنامه خاطرات عین السلطنه (قهرمان میرزا عین السلطنه)*، به کوشش مسعود سالور، ج ۱، روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه، تهران: اساطیر.
- سدهی، مرتضی؛ رحمانی، علیرضا (۱۳۸۳)، «پیش‌بینی سطح آب‌های زیرزمینی دشت همدان - با مدل سری‌های زمانی، دوره ۱۵، آب و فاضلاب، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۳، صص ۴۲-۴۹.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۷۲)، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: طهوری.
- شاطری، میترا؛ لاله هاید؛ چوپک، حمیده (۱۳۹۸)، «بازنگری در طبقه‌بندی و تاریخ‌گذاری سفال گونه نقش‌کنده در گلابه (اسگرافیاتو) در ایران دوره اسلامی»، *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*، شماره ۲۱، دوره نهم، تابستان ۱۳۹۸، صص ۱۷۳-۱۸۸.
- شعبانی، محمد (۱۳۹۴)، «بررسی و تحلیل باستان‌شناختی محوطه‌های استقرار مرکزی شهرستان همدان از آغاز دوره اسلامی تا پایان دوره صفوی»، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، مریم محمدی، همدان: دانشگاه بوعلی سینا، دانشکده هنر و معماری.
- شیروانی، زین‌العابدین بن اسکندر (۱۳۸۹)، *بستان السیاحه - سیاحت‌نامه*، به کوشش و اهتمام منیژه محمودی، تهران: حقیقت.
- ظهیری نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۹۰)، *سلجوق‌نامه*، به تصحیح میرزا اسماعیل افشار، تهران: اساطیر.
- فضل‌الله همدانی، رشیدالدین (۱۳۵۸ ه.ق.)، *تاریخ مبارک غازانی*، به سعی و اهتمام و تصحیح کارل یان، لندن: اوقاف گیب.
- فضل‌الله همدانی، رشیدالدین (۱۳۶۲)، *جامع التواریخ*، ج ۱، به کوشش بهمن کریمی، تهران: اقبال.
- فضل‌الله همدانی، رشیدالدین (۱۳۸۶)، *جامع التواریخ (تاریخ آل سلجوق)*، تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران: میراث مکتوب.
- فهروری، گزا (۱۳۸۸)، *سفال‌گری جهان اسلام در موزه طارق رجب*، ترجمه مهناز شایسته‌فر، تهران: مؤسسه مطالعات هنر اسلامی.
- کیانی، محمد یوسف و فاطمه کریمی (۱۳۶۴)، *هنر سفالگری دوره اسلامی ایران*، تهران: مرکز باستان‌شناسی ایران.
- کیانی، محمدیوسف (۱۳۸۰)، *پیشینه سفال و سفالگری در ایران*، تهران: نسیم دانش.
- کیانی، فاطمه (۱۳۹۰)، «درآمدی بر هنر کاشی‌کاری ایران»، *کتاب ماه هنر*، شماره ۱۵۳، خرداد ۱۳۹۰، صص ۱۱۸-۱۲۵.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۶۳)، *زین‌الأخبار - تاریخ گردیزی*، به تصحیح و کوشش عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- گروبه، ارنست. ج. (۱۳۸۴)، *سفال اسلامی*، ترجمه فرناز حایری، تهران: کارنگ.
- گروسین، هادی (۱۳۸۳)، *جغرافیای تاریخی و ... زیستگاه‌های دره‌های الوند*، همدان: شهر اندیشه.
- گروسین، هادی (۱۳۸۴)، *زراوند - دریاچه باستانی همدان*، همدان: سپهر دانش.

- مترجم، عباس؛ بلمکی، بهزاد (۱۳۸۸)، گزارش مقدماتی بررسی و شناسایی باستان‌شناختی شهرستان بهار، همدان: سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان همدان (منتشر نشده).
- محمدی، مریم؛ شعبانی، محمد (۱۳۹۵)، «معرفی و تحلیل سفال‌های دوران اسلامی محوطه زینوآباد - بهار، همدان»، پژوهش‌های باستان‌شناسی، شماره ۱۱، دوره ششم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، صص ۱۵۰-۱۳۵.
- مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۶۹)، تجارب‌الامم، ترجمه دکتر ابوالقاسم امامی، ج ۱، تهران: سروش.
- مردانی پور، آرشد (۱۳۸۲)، «هنر کاشی‌کاری و موزاییک‌سازی در اسلام از نگاه کریستین پرایس»، هنر دینی، شماره ۱۵ و ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۸۲، صص ۹۷-۱۱۰.
- معین، محمد (۱۳۸۵)، فرهنگ فارسی معین، به اهتمام عزیزالله علیزاده و محمود نامی، ج ۱ و ۲، تهران: نامن.
- نفیسی، نوشین (۱۳۴۵)، «آثار جالب‌توجهی از هنر کاشی‌سازی ایران در دوره ایلخانیان»، هنر و مردم، شماره ۴۱ و ۴۲، اسفند ۱۳۴۴ و فروردین ۱۳۴۵، صص ۴۳-۴۸.
- نوذری، حامد؛ زالی، عادل (۱۳۹۲)، «بررسی وضعیت برداشت از آب زیرزمینی آبخوان دشت همدان - بهار»، دانش آب‌و خاک، جلد ۲۳، شماره ۴، صص ۲۹۰-۲۷۷.
- واتسون، آلیور (۱۳۹۰)، سفال زرین‌فام ایرانی، ترجمه شکوه ذاکری، تهران: شکوه.
- ویلیبر، دونالد.ن. (۱۳۶۵)، معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانیان، ترجمه عبدالله فریار، تهران: علمی و فرهنگی.
- ویلسن آلن، جیمز (۱۳۸۳)، سفالگری اسلامی در خاورمیانه، سفالگری اسلامی، مجموعه آثار هنر اسلامی ۸، ترجمه مهناز شایسته فر، تهران: مطالعات هنر اسلامی.
- ویلسون آلن، جیمز (۱۳۸۷)، سفالگری در خاورمیانه از آغاز تا دوران ایلخانی در موزه آشمولین آکسفورد، ترجمه مهناز شایسته فر، تهران: مطالعات هنر اسلامی.

Carboni, S.; Masuya, t., 1993. *Persian tile*, The Metropolitan Museum of Art: New York.

Fehervari, G., 2000. *Ceramics of The Islamic World In The Tareq Rajab Museum*. I.B Tauris Publishers London, New York.

Grube, E. J., 1976. *Islamic pottery of the Eight to the Fifteenth Century in the Keir Collection*, London, Faber.

Haddon, R.A.W., 2011. *Fourteenth century fine glazed wares produced in the Iranian world, and comparisons with contemporary ones from the Golden Horde and Mamlūk Syria/Egypt*, Ph.D. Thesis. SOAS, University of London.

Jenkins, M., 1983. "Islamic Pottery: A Brief History", The Metropolitan Museum of Art Bulletin. 40 (4): 1-53.

Lane, A., 1947. *Early Islamic Pottery: Mesopotamia, Egypt and Persia*. London, 2nd ed., London, Faber and Faber Ltd.

Morgan, Peter, H., 2005. *Change and Continuity in Il-Khanid Iran: the Ceramic Evidence*. Unpublished Oxford DPhil thesis, 4 vols, c.

Neyestani, J.; Hatamian, M. J. & Sedighian, H., 2012. *Does Sultān Abād Pottery Really Produced in Sultān Abād?*, Intl. J. Humanities , 19 (3): 95-109.

Whitcomb, D. S., 1973. *Before the Roses and Nightingales Excavations at Quasr i Abu Nasr Old Shiraz*, The Metropolitan Museum of Art, New York.

Wilkinson, C.U., 1973. *Nishapur: Pottery of the Early Islamic Period*, The Metropolitan Museum of Art, New York.

www.metmuseum.com

www.vam.ac.uk

www.asia.si.edu